



مرکز تحقیقات اسلامی


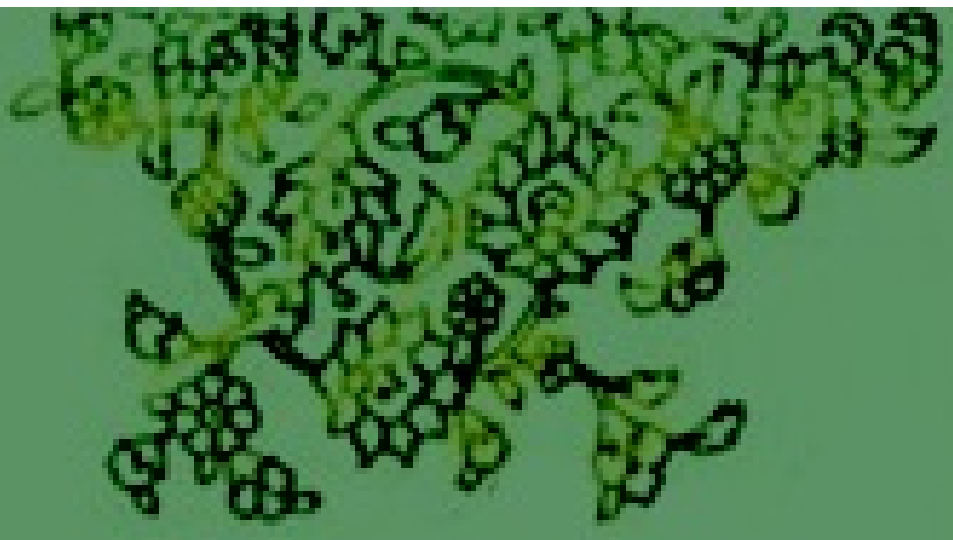
اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بحث در مفاد آیه تبلیغ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در مفاد آیه تبلیغ

نویسنده:

واحد تحقیقات موسسه فرهنگی تبیان

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بحث در مفاد آیه تبلیغ
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۰	ترس رسول خدا بر جان خود نبوده است
۱۱	نزول آیه تبلیغ در اوائل بعثت نبوده است
۱۲	حکم مورد تبلیغ باید امر بسیار مهمی بوده باشد
۱۳	آیه تبلیغ باید بعد از انتشار اسلام آمده باشد
۱۳	خوف رسول خدا از جهت اتهام منافع شخصی بود
۱۴	وصیت به ولایت طبق قوانین فطری و عقلی است
۱۵	اقوال مجعول عامه در شأن نزول آیه
۱۷	پاورقی
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بحث در مفاد آیه تبلیغ

مشخصات کتاب

عنوان: بحث در مفاد آیه تبلیغ

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: رسالت حضرت محمد (ص)

عصمت

سازمان های غیر دولتی

قرآن [۲]

آیه تبلیغ

نبوت

مقدمه

و اما بحث از نقطه نظر دلالت آیه تبلیغ، و انتساب آن به قضیه ولایت، و بیان مفاد آن که به فقه الایه تعبیر می شود از این قرار است: در این آیه جهاتی از نکات ادبی است که آنرا از سایر آیات متمایز می کند: اول خطاب به رسول الله به لفظ یا ایها الرسول (ای فرستاده و پیغام آورنده) که در اینجا آنحضرت را به صفت رسالت مخاطب ساخته است؛ و در هیچ جای قرآن بدین صفت رسول خدا مورد خطاب قرار نگرفته است غیر از همین مورد؛ و فقط یک مورد دیگر باز هم در همین سوره مانده آیه ۴۱: یا ایها الرسول لا یحزُنک الذین یسارِعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم «ای فرستاده ما، به غم و اندوه نیندازد تو را کسانی که در کفر شتاب می ورزند! از آن کسانی که با زبانهایشان می گویند ایمان آورده ایم؛ ولی با دلهایشان ایمان نیاورده اند!»؛ ولیکن خطاب به آنحضرت به لفظ یا ایها النبی (ای خبر داده شده؛ و از عوالم غیب مطلع گردیده، که به صفت نبأ و انباء آنحضرت را یاد می کند؛ و دلالت بر مجرد اطلاع و علم به عالم غیب و نزول وحی توسط جبریل می کند) در سیزده جای از قرآن آمده است. و چون امر به تبلیغ در آیه بلغ، امر و الزام به رساندن حکم نازل شده از سوی خداست؛ فلهدا انساب است به لفظ رسول، مخاطب شود تا همانند برهانی باشد بر وجوب تبلیغ مضمون آیه؛ تا آنحضرت را هشدار دهد که وظیفه رسول خدا تبلیغ رسالت اوست؛ طبق آنچه که رسالت را تحمل کرده و متعهد به قیام در برابر مشکلات وارده از ناحیه رسالت شده است. دوم کلمه بلغ است که امر است به تبلیغ؛ و تبلیغ عبارت است از رسانیدن و ایصال کردن و ابلاغ نمودن و اتمام حجت کردن؛ غیر از کلمه قل و اقرأ و اتل و اذکر و ذکر و امثال اینهاست که فقط دلالت بر گفتن و خواندن و تذکر دادن و گذشته است. چنانچه در سوره ۳۳: احزاب آیه ۳۸ و ۳۹ گوید: مَآ كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِيئَةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا. «برای پیغمبر در رسانیدن و ابلاغ کردن آن چیزی را که خدا بر او واجب کرده است هیچگونه گرفتگی و سختی و مشقتی نیست. و این داب و سنت خداوند است در همه پیامبرانی که

قبلاً آمده و وظایف خود را انجام داده و گذشته اند؛ و امر خداوند معین و مشخص و در تحت قدر و اندازه، اندازه گیری شده است. آن کسانی که رسالات خداوند را تبلیغ می کنند؛ و از خدا می ترسند؛ و از هیچکس جز خدای ترس ندارند؛ و خداوند در حساب و رسیدگی کافی است.» و از همین جهت است که شأن رسالت را در قرآن ابلاغ دانسته است: در آیه ۹۹، از سوره ۵: مائده: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» «بر عهده رسول غیر از رسانیدن چیزی نیست». سوم کلمه «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» است یعنی ابلاغ کن چیزی را که به تو نازل شده است. در اینجا نام آن چیز را بخصوصه نبرده است، بلکه با صفت ما انزل آورده است، تا دلالت بر اهمیت و بزرگی این امر کند؛ و اینکه چون فرستاده شده از جانب خداست، پیامبر در تأخیر آن حقی ندارد؛ و نیز برای بیان آن به مردم، برای آنحضرت عذری است. چهارم قید مِنْ رَبِّكَ است. یعنی از جانب پروردگار تو؛ و این می رساند که خداوند رحیم و کریم و خالق و مدبر و هادی تو که همه چیز تو در تحت قدرت اوست؛ این را فرستاده است. پس چگونه جای تردید و تأمل و تروی و تأخیر است؟ پنجم جمله «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، اگر این مأموریت را بجا نیاوری، اصلاً ادای رسالت پروردگارت را ننموده ای! و در بعضی از قرائت ها «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» «اصلاً رسالت های پروردگارت را انجام نداده ای»، آمده است! و این جمله نهایت تأکید، و اهمیت حکم مزبور را می رساند؛ که آن در درجه و منزله ای، است که اگر تنها آن را انجام ندهی، مثل آنست که بطور کلی هیچیک از رسالات خدا را که متحمل و متعهد شده ای، انجام نداده ای! و این جمله به صورت تهدید آمده است، که بفهماند: اهمیت این حکم تا حدی است که اگر به مردم نرسد؛ و حق آن کاملاً مراعات نگردد؛ گویا هیچ حکم از احکام خدا توسط رسول او به مردم نرسیده است و هیچیک از اجزاء دین به محل و مقر خود ننشسته؛ و به جای خود قرار نگرفته است. باید دانست که این جمله شرطیه: اگر بجا نیاوری رسالت خدا را بجا نیاورده ای! مانند سایر جمله های شرطیه متداوله نیست؛ چه معمولاً جمله شرطیه را وقتی بکار می برند، که تحقق جمله شرطیه مجهول باشد؛ و بنابر این جمله جزائیه مرتب بر تحقق جمله شرطیه است. و لیکن در اینجا مقام پیامبر اکرم اشرف و ارفع است از آنکه خداوند درباره او احتمال تبلیغ حکم و عدم تبلیغ حکم را بدهد؛ در حالی که خود خدا می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» [۱]. «خداوند داناتر است آنجائی را که رسالت خود را قرار دهد». فعليهذا این جمله شرطیه در ظاهر مفادش تهدید؛ و در حقیقت اعلام به غیر رسول الله است که تا چه سر حد این امر نازل شده، حاوی اهمیت بوده و رسول خدا در تبلیغش معذور است. ششم دو «وَاللَّهُ يَعْصِي مُمْكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» «خداوند تو را از مردم حفظ می کند! و حقاً خداوند گروه مخالفان و معاندان را که پیوسته روی حق را می پوشانند، و با حق باطناً در ستیز و منازعه اند؛ به مقاصد دنیوی و اسباب وصول به اهداف خود در شکستن این حکم نازل شده از ناحیه ما رهبری و هدایت نمی نماید. جمله اول می رساند که در تبلیغ این حکم، پیامبر اکرم (ص) از مردم نگرانی و وحشت داشته است؛ و جمله دوم به منزله جمله تعلیلیه برای این جمله است. زیرا خداوند همه گروهها و دستجات مخالف را مهار و مقید می کند؛ و آنها را به دسترسی به اسبابی که بتوانند در این حکم با پیغمبر منازعه و مخاصمه نمایند؛ و برای برانداختن دین او و آئین او قیام و اقدام کنند متمکن نمی گرداند، و آن اسباب را عاطل و باطل می سازد. و بالتیجه ایشان موفق به ستیزه و منازعه با او در این امر نخواهند شد. در اینجا اولاً می بینیم که عصمت از مردم را مطلق آورده و بیان نکرده است که: خداوند از کدام گونه از انواع تعدیات مردم، از آزار رسانیدن به جسم مثل کشتن و یا مسموم کردن و یا به اقسام قتل ناگهانی بدون توجه (فتک و ترور)؛ و یا معارضه با عرض و آبرو مثل سب و لعن و شتم و افتراء و اتهام؛ و یا معارضه با آنحضرت به غیر این امور مانند بر گردانیدن وجه نبوت و خط مشی آنرا با مکر و خدعه و کید و حيله؛ پیغمبر خود را حفظ می کند؛ و بطور کلی از بیان آن سکوت کرده است. این برای افاده تعمیم است که خلاصه از هرگونه گزند که راجع به دین باشد او را حفظ می کند. و آنچه را که سیاق آیه حتماً می رساند؛ آن نوع شرّ و فتنه ای، است که موجب انقلاب امر نبوت برای پیغمبر می شده است؛ بطوریکه زحمات پیغمبر را در بالا بردن پرچم دین و اعلاء کلمه توحید و عدل؛ و دعوت مردم را به عبودیت حضرت حق ساقط می کرده است. و ثانیاً لفظ ناس (مردم) را مطلق آورده است، تا دلالت کند که در این سواد مردم همه

گونه از مؤمن و منافق و کسانی که دلشان مریض و قلبشان آلوده است یافت می شود که همه با هم مخلوط بوده و تمایزی ندارند. و علیهذا اگر بنا بشود ترس وجود داشته باشد؛ باید از عامه آنان ترسید؛ و جمله تعلیلیه: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** اشعار به این نکته دارد. و ثالثاً مراد به کافرین، خصوص مشرکات و یا یهود و نصاری نیستند؛ بلکه کفر در اینجا به معنای عام خود از پوشانیدن و مستور نمودن روی حق آمده است، همچنانکه در آیه ۹۷ از سوره ۳: آل عمران: **وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** (و کسی که (به) امر خدا در ایجاب حج بیت الله الحرام در صورت استطاعت) کفر ورزد؛ (یعنی نپذیرد و به حق نگراید و به باطل متوجه شود) پس خداوند از جهانیان بی نیاز است»، دلالت بر همین قسم از اقسام کفر به معنای عام و مطلق دارد؛ و همانطور که خواهیم دانست: مراد از کفر، استکبار و استنکار از اصل دین نیست که با امتناع از شهادتین متحقق شود؛ زیرا آن معنای از کفر مناسبت با مورد آیه ندارد؛ مگر در صورتی که بگوئیم مراد از ما انزل الیک من ربک مجموع احکام و دستورات دین بوده باشد؛ و این را هم خواهیم دانست که صحیح نیست. و رابعاً مراد از عدم هدایت خداوند، عدم هدایت آنهاست در کید و مکرشان؛ بطوریکه با توسل به اسباب جاریه دنیویّه موفق به وصول به هدف های خود نگردند؛ و به آنچه را که از شر و فساد آرزو می کنند نرسند مانند آیه ۶ از سوره ۶۳: منافقون: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** «خداوند گروه فاسقان را به اهداف خود رهبری نمی کند». و اما اینکه مراد از عدم هدایت، عدم هدایت آنها در ایمان باشد، این معنی صحیح نیست؛ زیرا که منافات با اصل دعوت پیامبر و تبلیغ دارد؛ زیرا که معنی ندارد خدا بگوید: ای، پیغمبر ما! تو کافران را به اسلام و حکم خدا دعوت کن؛ و من البته آنها را رهبری نمی کنم؛ و راه ایمان را نشان نمی دهم مگر در مورد اتمام حجت! علاوه بر این ما پیوسته بالعیان می بینیم که خداوند پیوسته کافران را هدایت می کند؛ و گروه گروه مسلمان می شوند و خداوند وعده هدایت ایشان را اجمالاً داده است؛ آنجا که فرماید: **وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (آیه ۲۱۳، از سوره ۲: بقره) «دو خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می نماید». و از آنچه که بیان شد، روشن شد که مراد از عدم هدایت کافران آنست که خداوند آنها را در مقاصد و مهمّات خود آزاد نمی گذارد؛ و در توسل به اسباب عادیّه دنیویّه برای خاموش کردن نور خدا و احکام نازل شده از جانب او یله و رها نمی کند. زیرا که همیشه کافران و ظالمان و فاسقان روی سوء سریره و نیت خود می خواهند دست به اسبابی زنند، تا سبب خدا را دگرگون کنند؛ و با این اسباب به مسیبتات منویّه خود که محو دین و کلمه حقّ باشد نائل گردند. در این حال خداوند راه جریان و سریان اسباب صوریه را می بندد، و از وصول به غایات و مسیبتات جلوگیری می شود. زیرا که سببیت اسباب به دست خدا است؛ و هیچگاه حضرت خداوندی مقهور و محکوم اسباب ساخته شده به دست خود نخواهد شد. این گروه چه بسا در مساعی خود به هدفهایشان موفق می شوند؛ و در زمانهای کوتاهی دست می یابند و بلند پروازی نموده استعلا می جویند و استکبار می ورزند؛ لیکن دیر زمانی نمی پاید که علم ایشان واژگون و خدعه آنها به خود آنها بازگشت می کند. **وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ**. (آیه ۴۳، از سوره ۳۵: فاطر) «مگر بد و خدعه بد نمی چسبد، و واجب و لازم نمی شود، مگر به اهل آن مکر». **كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ**. (آیه ۱۷، از سوره ۱۳: رعد) «اینطور خداوند حق را به باطل می زند (و درهم می ریزد و مخلوط می کند) اما زبد و کف در جای خود مستقر نمی ماند و از بین می رود؛ و اما آنچه که به مردم منفعت می رساند، در روز زمین درنگ می کند؛ اینطور خداوند مثالها می زند» و محصل آنچه ذکر شد اینست که: این **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** در حکم تعلیل و تفسیر جمله **وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ** می باشد؛ و مراد از عصمت، حفظ رسول الله است از آفاتی که به او برسد؛ بدون اینکه او به هدفش نائل آید؛ و به مقصد و مرام خود در برافراشتن لوای حمد و توحید برسد؛ به اینکه او را متهم به بی دینی و دنیا پرستی کنند؛ یا او را بکشند بدون اخذ نتیجه و انگیزه از بعث و نبوت. و اما اینکه اگر بخواهیم آیه را به اطلاّش اخذ کنیم و بگوئیم: خداوند رسول خود را از هر گونه گزندی محفوظ می دارد؛ این منافات با آیات قرآن و حدیث و تاریخ قطعی دارد. آنقدر نفس نفیس آنحضرت از امت خود چه از کفارشان؛ و چه از منافقانشان؛ و چه از مؤمنانشان؛ رنج و مصیبت دید؛ و به انواع اذیت ها و

آزارها مبتلا- گشت، که هیچ ذی نفسی قابل تحمّل این همه بلاها و مصائب نیست مگر نفس شریف خود آنحضرت. چنانکه در حدیث مشهور فرموده است: ما اوذی نبی مثل ما اوذیت قط «هیچگاه پیغمبری بقدری که من آزار دیده‌ام؛ آزار ندیده است». از آنچه بیان کردیم معلوم شد که مفاد این آیه بسیار مهمّ؛ و شاید از مهمّترین آیاتی است که در قرآن کریم وارد شده است. این آیه، آیه ۶۷ از سوره مائده است؛ و سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر رسول خدا (ص) در مدینه نازل شده است؛ و همه و یا بیشتر آن در حجّه الوداع نازل شده است، [۲]. و به اتفاق جمیع مفسران از سوره‌های مدنی است؛ زیرا که سوره‌های مدنی به سوره‌هایی گویند که بعد از هجرت رسول خدا نازل شده است؛ گرچه آنحضرت در سفر بوده اند. و لیکن قبل از این آیه و بعد از این، آیات راجع به اهل کتاب است؛ و این آیه در میان آمده است. قبل از این آیه، اینست: *وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ.* (آیه ۶۶) «و اگر هر آینه اهل کتاب، تورات و انجیل را بر پا می کردند؛ و آنچه را که از پروردگارشان به سوی ایشان نازل شده اقامه می نمودند، هر آینه از سمت بالایشان و از زیر پاهایشان نعمت می خوردند. بعضی از ایشان گروه مقتصد و میانه رو هستند، و بسیاری از آنان اعمالی که انجام می دهند زشت است». و آیه بعد، این آیه است: *قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مِمَّا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.* (آیه ۶۸) «بگو (ای، پیغمبر) ای، اهل کتاب! شما مایه و وزنی ندارید، و به چیزی اتکاء و اعتماد ندارید، و ارزش و قیمتی ندارید تا زمانیکه تورات و انجیل آنچه را که از پروردگارتان به سوبتان نازل شده است اقامه کنید! (و ای، پیغمبر) برای بسیاری از ایشان، آنچه که از پروردگار تو به سوی تو نازل شده است؛ موجب مزید طغیان و سرکشی و کفر می گردد؛ پس بر قوم کافران اُسف مخور؛ و اندوهگین مباش!» آیه مورد بحث ما (آیه تبلیغ) در وسط این دو آیه است؛ و بسیار جای تعجب است؛ زیرا که مناسبت و ارتباطی بین این آیه، و آیات ماقبل و ما بعد، منجمله این دو آیه نیست؛ و حقاً نمی توان گفت: آیه تبلیغ، تبلیغ درباره اهل کتاب است؛ و به همین مناسبت در لابلای آیات راجع به آنها آمده باشد. زیرا اولاً در این آیات راجع به اهل کتاب جز یک دستورات عمومی و دعوت های کلی چیزی نیست تا در وسط، نیاز به آیه تبلیغ با آن شدت و وحدت باشد! و ثانیاً سوره مائده در آخر حیات رسول خدا و در مدینه نازل شده؛ و در آن زمان اسلام به اعلی درجه شوکت و عزت خود رسیده؛ کفار و مشرکان و یهود و نصاری مخذول و منکوب شده بودند، و دیگر قدرتی نداشتند که نیاز به تبلیغ حکمی باشد که در آن رسول خدا ترس و دهشت داشته باشد؛ و خداوند به او وعده عصمت و مصونیت دهد. در دوران هجرت رسول خدا (ص) به مدینه، اهل کتاب بالاخص یهود دشمنی ها نمودند، و ستیزگی ها کردند؛ و با کفار قریش در جنگها مساعدت ها نمودند؛ و احزاب تشکیل دادند؛ تا بالاخره منجر به قضیه بنی قریظه و بنی النضیر و بنی قینقاع و بالاخره یهود خیبر و فدک شد؛ و همه مخذول و منکوب شدند. علاوه بر این، آیه متضمن امر شدید و حکم حادّ و تندی نسبت به یهود نیست و در قرآن کریم در مواضع عدیده، دستوراتی آمده است که برای یهود بسیار تلخ تر و سنگین تر بوده است؛ و معذک نحوه خطاب به پیامبر همانند آیه تبلیغ نبوده است؛ و از طرف دیگر پیامبر نیز مأموریت های شدیدتر و سنگین تری داشته است مانند تبلیغ توحید و نفی بت پرتی از کفار قریش و مشرکین عرب. و آنها از طائفه یهود خونخوارتر و غلیظ تر و سخت تر بوده اند. معذک خداوند پیامبرش را در تبلیغ به آنان بمانند چنین آیه ای، تهدید نموده است و برای او عصمت و محفوظیت را تضمین نکرده است. آیات متعرض به اهل کتاب در این سوره؛ غالب آیات این سوره را تشکیل می دهند؛ و آیه تبلیغ هم مسلماً در همین سوره نازل شده است. و در آن هنگام که صولت یهود شکسته شده و غضب الهی ایشان را فرا گرفته است کَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَالَهَا اللَّهُ چه معنی دارد که آیه تبلیغ با این خصوصیت درباره آنها و نصاری نازل شود؟ در آن زمان همه آنها در تحت حظیره اسلام و پناه آن آمده بودند و یهود و نصاری نجران که شدیدترین مسیحیان بودند؛ قبول جزیه کرده بودند؛ و با این حال تهدید خدا چه معنی دارد؟ و علیهذا آنچه را که فخر رازی و به تبع او بعضی از مفسران دیگر عامه از جمله محمد عبده در «المنار» آورده اند [۳] که این

آیه به مناسبت سیاق آیات، راجع به اهل کتاب است؛ خالی از تحقیق و محتوای صحیح است؛ زیرا علاوه بر آنچه ذکر شد، وارد شدن آیه ای، در میان سیاق آیات؛ قابل معارضه با دلیل قطعی و روایات و اخباری که از علماء عامه و از بزرگان آنها در کتبشان ثبت شده و از اصحاب بزرگ رسول خدا و تابعین روایت کرده اند نمی باشد. کجا می توان به مجرد حفظ سیاق، دست از دلیل قطعی و حجت عقلانی شست؛ در حالی که سیاق جز فی الجمله ظهوری بیش نیست؟ و به همین جهت بسیاری از مخالفان ولایت از عامه چون در این محذور واقع شدند؛ گفته اند که: آیه تبلیغ در ابتدای بعثت رسول خدا و در مکه نازل شده؛ و راجع به کفار قریش است؛ که دست از تبلیغ بر ندارد! و در رساندن آیات به کفار قریش کوتاهی مکن؛ که در اینصورت گویا انجام وظیفه نبوت نموده ای! و خداوند تو را از شر کفار محفوظ می دارد! و بنابر این، این آیه مکی در میان سوره مائده مدنی قرار گرفته است. این کلام نیز خالی از تحقیق است زیرا اولاً آیات ابتدای بعثت همگی از تهدید و شدت وحدت عاری هستند، و لسان آیات نرم و ملایم است همانند اقرا باسم ربك الذی خلق تا آخر سوره علق ۹۶: «بخوان به نام پروردگارت که آفریده است». و مانند یا ایها المدثر. قم فأنذر. و ربك فکبر «ای، دثار و ردا به خود پیچیده برخیز؛ و پروردگارت را به بزرگی یاد کن!» تا آخر سوره ۷۴؛ و مانند فاستقیموا الیه و استغفروه و ویل للمشرکین [۴]. «پس به سوی خدا راستی و استقامت پیشه گیرید! و از او طلب غفران و آمرزش کنید! و وای بر مشرکان».

ترس رسول خدا بر جان خود نبوده است

و ثانیاً رسول خدا در مقام اطاعت امر خدا و تبلیغ احکام او ترسی ندارد؛ مقام و احوال پیامبر اکرم اشرف و اجل است از آنکه نفس خود را برای امر خدا فدا نکند؛ و در مقابل اطاعت از او، از دادن خون خود دریغ نماید. این کلامی است که وجدان - شاهد و سیره شریفه او در مظاهر دوران زندگی و حیات او آن را تکذیب می کند. علاوه بر این، خداوند آنچه از حالات پیامبرانش نقل کرده همه بر خلاف این مطلب است که آنها بترسند. مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا - الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا. [۵]. باید دانست که طبق نص صریح این دو آیه، اصولاً پیامبر اکرم (ص)، و بطور عموم، سایر پیامبران هیچگونه وحشت و دهشتی در برابر مسئولیت الهی و انجام اوامر ذات احدیت ندارند. و آن مقام و درجه نبوت و اتصال به عالم غیب، و انس با موجودات مجرد، و انوار بسیطه و عقول کامله، و فرشتگان مقرب، و ذات و صفات و اسماء خداوند جل شأنه؛ دیگر برای آنان میل و محبتی به پیکر مادی و کالبد طبیعی و طبیعی باقی نمی گذارد. این آیه ظهور دارد در اینکه: برای پیغمبر تکویناً حرجی و ترس نیست؛ و همچنین سنت خدا بر این بوده که برای پیامبران پیشین نیز تکویناً حرجی و ترسی نبوده باشد؛ و اقتضای مقام نبوت، یکنوع شجاعت و پر دلی است که عشق و جاذبه حضرت الهی چنان ایشان را مجذوب و محو و مطموس کرده است که فقط ملاحظه جمال و جلال او را دارند؛ و برای هیچ موجود دیگری اصالت نمی بینند تا از آن بترسند و خوف داشته باشند؛ در اینجا دیگر سخنی از بدن و پیکر و گزند و آسیب و قتل و فتک و غیرها نیست؛ اینجا خداست و بس و یخسونه ولا یخشون احداً الا الله فقط و فقط، خشیت حضرت او ایشان را گرفته؛ و از هیچکس جز او خشیتی ندارند. خداوند مؤمنین را منع می کند که از سر و کار داران با شیطان بترسند: إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِي إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. [۶]. «اینست و غیر از این نیست که این شیطان اولیای خود را که با او دوستی و محبت می کنند؛ و از او پیروی می نمایند؛ و با او سرو کار دارند؛ می ترسند. پس ای، گروه مؤمنین شما! شما از اولیای شیطان مترسید؛ و از من بترسید اگر ایمان دارید!» او خداوند جماعی از مؤمنان را که در عین حالی که مردم آنها را می ترسانیدند، آنها ترسیدند، تمجید و تحسین می کند: الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. [۷]. «(آن کسانی دعوت خدا و رسول را بعد از آنکه زخم و جراحت دیده بودند؛ اجابت کردند؛ برای محسنان و متقیان از آنها مزدی بزرگ

است) آن کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردم برای نبرد و کارزار با شما اتّفاق کرده و مجهّز شده اند؛ و بنابر این از آنها بترسید! این ارباب و ترسانیدن موجب زیادی ایمانشان شده؛ و گفتند: خداوند ما را کافی است؛ و او وکیل و عهده دار خوبی است.» و همچنین صحیح نیست که بگوئیم: پیغمبر می ترسید او را بکشند و بالتّیجه اثر دعوت به خدا باطل می شد؛ و نتیجه نبوّت عقیم می ماند؛ فعلیهذا این مأموریت به ما انزل را به تعویق می انداخت؛ تا این مفسده بر آن مترتب نشود؛ زیرا که خداوند تعالی به او خطاب دارد: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ. [۸]. «ای پیغمبر تو در این مطلب، اختیاری نداری (فقط مأموریت داری! کار خود را بکن!)». زیرا خداوند تعالی عاجز و ناتوان نبود که در صورت کشته شدن پیغمبرش (ص) با بعضی از وسائل دیگر؛ و با سببی از اسباب غیر از وجود رسولش، دعوت به توحید و اسلام را زنده کند. آری فقط معنای صحیحی که برای خوف رسول خدا از وَاللَّهُ يَعْصِي مَمَكًا مِنَ النَّاسِ می توان استنباط کرد، انست که: پیامبر در امر تبلیغش می ترسید که او را متهم به اتهامی کنند که با آن تهمت، اثر دعوت بکلی خراب و فاسد می شد؛ و دیگر در اثر مساعی جمیله او قابل جبران نبود. مثل اینکه بگویند: این نبوّت نیست؛ حکومت دنیوی و ریاست مادی و تراس و تحکّم بر مردم در لباس نبوّت و در کسوت رسالت ظاهری است. امری است تهی و توخالی و دلیل آن اینست که اکنون که می خواهد از دنیا برود؛ به روش سلاطین مادی و حکام دنیوی، ریاست را در اعقاب خود به ارث نهاده است. و چون فرزند پسر ندارد؛ داماد خود را که در حکم ریاست دختر اوست بجای خود منصوب کرده است. این نوع تهمت اگر بر جای خود می نشست؛ اثر دعوت رسول الله را بکلی ضایع می نمود و عاطل و باطل می ساخت. آری این گونه اجتهاد و رأی درباره رسول خدا جایز بوده است؛ و آنحضرت در اعمال این نحوه مأذون بوده است؛ بدون اینکه مرجع خوف به نفس شریفش بوده باشد.

نزول آیه تبلیغ در اوائل بعثت نبوده است

و از اینجا معلوم می شود که همچنانکه بعضی از مفسران گفته اند: که آیه تبلیغ در ابتدای بعثت نازل شده است؛ درست نیست زیرا نزول در بدو بعثت وقتی جائز بود که معنای وَاللَّهُ يَعْصِي مَمَكًا مِنَ النَّاسِ این بوده باشد که پیامبر از جهت خوف از مردم که مبادا او را بکشند، در انجام تبلیغ و دعوت مردم ممانعه می کرد. زیرا اگر او را در آنوقت می کشتند. لوای دعوت بکلی می خوابید. این احتمال درباره رسول اکرم نمی رود، پس آیه در ابتدای بعثت فرود نیامده است. و علاوه بر این، اگر آیه در ابتدای بعثت نازل شده بود باید مراد از مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ اصل دین و یا مجموعه احکام و مسائل دین بوده باشد؛ و دیگر مسئله خاص مهمی نبود تا عدم تبلیغ آن مساوق با عدم تبلیغ اصل رسالت باشد. و بنابر این فرض، معنای وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ به این بازگشت می نمود که: ای پیغمبر! دین را تبلیغ کن، و اگر دین را تبلیغ نکنی؛ دین را تبلیغ نکرده ای! و این کلام غلط است. فخر رازی برای رفع این اشکال گفته است در اینصورت، آیه از قبیل شعر ابوالنجم است که گوید: أَنَا أَبُو النَّجْمِ وَشِعْرِي شِعْرِي «من ابوالنجم هستم؛ و شعر من شعر من است». یعنی اگر تو رسالت پروردگارت را تبلیغ نکنی؛ شناعت قصور در تبلیغ، و اهمال در مسارعت در اطاعت امر خدا که به تو فرو فرستاده است؛ تو را خواهد گرفت؛ همچنانکه معنای شعر ابوالنجم اینست کهک من ابوالنجم هستم؛ و شعر من اینکه که می سرایم؛ همان شعر معروف و مشهور به بلاغت و براعت است. [۹]. این کلام امام رازی صحیح نیست؛ زیرا این گونه صناعت شعری در موارد حمل خبری بر همان عنوان وقتی صحیح است که: بین آنها اختلافی از قبیل اختلاف عامّ و خاصّ، و یا مطلق و مقید و امثال ذلک بوده باشد؛ و با این سیاق در قضیه حملیه اتّحاد آن دو معنی را می رسانیم؛ مثل گفتار ابوالنجم که مفادش اینست که: شعر من، همان شعر من است. یعنی کسی نپندارد که قریحه شری من خراب شده؛ و ار کار افتاده و کند شده است، و یا اینکه حوادث روزگار مرا خسته کرده؛ و از شعر گفتن همانند شعر سابق انداخته است؛ بلکه شعر من در امروز از جهت فصاحت و بلاغت، همان گونه شعری است که دیروز می سروده ام. ولی اینگونه توجیه درباره آیه تبلیغ درست نیست؛ چون بنابر فرض نزول آیه در اول بعثت، رسالت رسول الله که اصل دین و یا مجموعه دین است؛ امر واحدی بوده است، که هیچوقت دستخوش تغییر و تبدیل و

اختلاف قرار نمی گرفته است؛ تا اینکه گفته شود: اگر آن رسالت را تبلیغ نکنی؛ یا اصل رسالت را تبلیغ نکنی! زیرا که مفروض اینست که رسالت رسول الله؛ همان اصل رسالتی است که مجموعه معارف دینیه است. و از اینجا استفاده می شود که این آیه صلاحیت ندارد که در بدو بعثت آمده باشد؛ و مراد از مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ اصل دین و یا مجموع معارف و احکام آن باشد. و به همین دلیل این آیه صلاحیت ندارد که در وقت دیگری تا آخر زمان حیات رسول خدا نازل شده باشد؛ اگر مراد از مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ اصل دین و یا مجموع معارف آن باشد. زیرا که اشکال در هر صورت یکی است؛ و آن لزوم لغویت در گفتار خدا است که مفادش به این بر گردد که: اگر تبلیغ اصل دین و یا مجموعه آنرا نکنی؛ تبلیغ اصل دین و یا مجموعه آنرا نکرده‌ای! و علاوه اشکال خوف رسول خدا بر نفس خود در اینصورت باقی است؛ گرچه آیه در بدو بعثت نیامده باشد. و از آنچه گفتیم واضح شد که مراد از وجوب تبلیغ رسول خدا، در این آیه در هر تقدیر نمی تواند اصل دین و یا مجموعه معارف آن باشد؛ و لابد باید آنرا بعضی از دین قرار دهیم. و در اینصورت نیز اگر جمله فما بلغت رسالته نیز معنایش همین رسالت بعضی از دین باشد؛ عین همان محذور و اشکال بر می گردد. پس چاره‌ای نیست مگر آنکه مراد از رسالت را تمام دین و یا اصل آن بگیریم؛ و در اینصورت معنای آن اینطور می شود که: اگر این حکم خاصی که به تو نازل شده است تبلیغ نکنی؛ اصل دین و مجموعه احکام آنرا تبلیغ نکرده‌ای! و این معنایی صحیح و قابل قبول است نظیر گفتار ابوالنجم که شعری شعری به همین گونه توجیه شد. بعضی گفته اند: چون معارف و احکام دین همگی با هم مرتبط هستند، بطوریکه اگر اخلاص به بعضی از آنها وارد شود؛ اخلاص به تمام آنها وارد شده است، و این به جهت بساطت امر نبوت و کمال ربط و ارتباط در مسائل آن است؛ و بالأخص در تبلیغ آن؛ از اینجهت صحیح است که گفته شود: اگر این حکم را تبلیغ نکنی، اصل نبوت را تبلیغ نکرده‌ای! [۱۰]. این مطلب صحیح است و لیکن با ذیل آیه مناسبت ندارد. زیرا دو جمله وَاللَّهِ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ دلالت دارند بر آنکه: جماعتی از کافران اهتمام به مخالفت این حکم نازل شده داشتند؛ و یا لااقل از کیفیت حال آنان چنین انتظار می رفت که با این حکم به مخالفت شدید برخیزند؛ و به هر وسیله‌ای، که ممکنست، و به هر تدبیر و توانی که در خور قدرت و حیطة استطاعت آنهاست، دست زنند، تا این دعوت را باطل کنند؛ و آنرا مهمل گذارند بطوریکه هیچ قابل بهره برداری و نتیجه‌ای، نباشد. و در اینصورت خداوند وعده می دهد که پیغمبر را از کید ایشان مصون نگاه می دارد؛ و مکر و حيله ایشان را باطل می کند، و نمی گذارد به نتیجه منظور برسند. و این مفاد ذیل آیه با هر حکمی که در صدر آیه بتوان فرض نمود، مناسبت ندارد. زیرا احکام و معارف اسلام با آنکه همگی از جهت اهمیت در رتبه واحدی نیستند بعضی مانند نماز حکم ستون دین را دارد، و بعضی مانند دعا خواندن هنگام دیدن ماه در شب اول ماه است؛ برخی مانند زناى محصنه شدید است، و برخی مانند نگاه کردن به زن نامحرم آن شدت را ندارد؛ و اخلاص به هر یک از آنها از نظر ارتباط به دین اخلاص به اصل دین است؛ ولی معذک دهشت و وحشت رسول الله، و وعده عصمت الهی در زمینه تبلیغ آنها؛ با هیچیک از این احکام و نظائر آن مناسبت ندارد.

حکم مورد تبلیغ باید امر بسیار مهمی بوده باشد

و بنابر این باید ملازمه بین عدم تبلیغ این حکم خاصی که نازل شده، و بین عدم تبلیغ اصل دین و عدم اداء رسالت بطور کلی به جهت اهمیتی باشد که در این حکم وجود دارد؛ بطوریکه اگر مهمل گذارده شود گوئی شریعت مهمل گذاشته شده؛ و تمام معارف و احکام آن به خاک نسیان و بطلان سپرده شده است. گوئی این حکم به منزله جان و روح است؛ که به کالبد و جسد افتاده شریعت و ناموس دین حیات می بخشد؛ و آن را زنده می کند؛ و به آن شعور و حس و حرکت می دهد. و از اینجا می توان به دست آورد که آیه دلالت دارد بر آنکه خدا به پیامبر اکرم امری نموده و حکمی فرستاده است که به آن امر دین صورت کمال پذیرد؛ و شریعت به مقام تمام و درجه منتظره خود برسد؛ و کشتی نجات در محل خود قرار گیرد و در این حال انتظار می رفت که

مردم به مخالفت برخیزند؛ و امر نبوت را بر پیغمبر واژگون کنند؛ و چهره شریعت را بر گردانند؛ بطوریکه ستونهای دین که رسول اکرم با دست خود بنا نهاده است؛ منهدم گردد؛ و ارکان و اجزاء دین متلاشی شود؛ و پیامبر این مطلب را می فهمید؛ و از کیفیت حال و وضعیت قوم خود تفرس می نمود؛ و می ترسید که چنین صحنه‌ای، پیش آید. فلذا تبلیغ این حکم مهم را که روح و جان دین بود؛ به تأخیر می انداخت؛ و از زمانی به زمان دیگر محول می کرد؛ تا ظرف صالح؛ و جو پسندیده و آرامی پیش آید؛ تا در آن جو بتواند دعوت خود را ابلاغ و امر خدا را به مردم برساند؛ و سعی و کوشش او خراب و بیهوده نماند. در اینجا خداوند امر به تبلیغ فوری می نماید؛ و اهمیت حکم را برای او بیان می کند؛ و وعده مصیبت می دهد؛ و پیامبر را دلگرم می کند، که جلوی خدعه و مکر دشمنان را می گیرد؛ و اجازه نمی دهد که امر نبوت را واژگون کنند؛ و دعوت او را تباہ و بیهوده سازند.

آیه تبلیغ باید بعد از انتشار اسلام آمده باشد

و بیم پیامبر از واژگون کردن دعوت اسلام و چهره نبوت، در زمان انتشار صیت اسلام است؛ و طبعاً باید در مدینه و سالیانی بعد از هجرت باشد. زیرا این بیم از کفار مکه و در زمان قبل از هجرت نبود. گفتار مشرکان و کیفیت مخالفت های ایشان را قرآن بیان کرده است همانند: «مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ» [۱۱]. «محمّد دیوانه‌ای، است که مردم قرآن را به او آموخته اند». و همانند: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّشْهُورًا» [۱۲]. «شما مردم پیروی نمی کنید مگر از مردی جادو شده». و همانند: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» [۱۳] «گفتاری که دارد چیزی نیست مگر افسانه های پیشینیان که خواسته است برای او بنویسند و آن افسانه هر صبح و شب بر او خوانده می شود». و همانند: «أَنْ أَمْسُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَكُنْىَ يَوْمَئِذٍ» [۱۴]. «شما مردم بروید در راه خود، و در پرستش خدایان خود پافشاری کنید! آن چیزی است که مطلوب است و از شما خواسته شده است». و این گونه گفتار و نظائر آن چیزی نیست که موجب سستی پایه دین و هدم ارکان آئین گردد؛ بلکه دلالت دارد بر آنکه قوم رسول خدا (کفار قریش) در امرشان مضطرب بوده و استقامتی نداشته اند. علاوه بر همه اینها، این اتهامات و افتراءات، و این کار شکنی ها اختصاص به رسول ما ندارد تا اینکه چون تفرس کند مضطرب شود؛ و از وقوع آن در ترس و دهشت افتد. سائر انبیاء و پیغمبران نیز در ابتلاء به سختی ها و بلاها و مشکلات دعوت، با پیامبر ما شریک بوده اند؛ و امت هایشان با بسیاری از آزارها و انواع اذیت ها آنها را می آزرده اند. همچنانکه می بینیم قرآن مجید از حضرت نوح و پیامبرانی که بعد از او آمده اند مفضلاً بیان دارد. و اما بعد از هجرت و استقرار امر دین در مجتمع اسلامی، این امر بسیار تصوّرش ساده است؛ زیرا در این برهه از زمان، در مسلمانان همه گونه اشخاص مختلف از مؤمنان و منافقان، و کسانی که در پنهان برای کفار جاسوسی می کرده اند، و کسانی که در دل هایشان مرضی بود یافت می شدند. و این افراد در عین اینکه به پیغمبر اکرم ایمان آورده بودند؛ ولی معذک با آنحضرت معامله با پادشاهان را می کردند؛ و از جهت حکومت و ریاست دنیوی به آنحضرت می نگریستند؛ و با قرآن مجید که کتاب وحی آسمانی است، معامله با قوانین ظاهریّه و وضعیّه بشریّه را می کردند.

خوف رسول خدا از جهت اتهام منافی شخصی بود

و این زمینه و این طرز تفکر سواد جمعیت، ایجاب می کرد که چنانچه رسول خدا حکمی بیاورد که در آن نمونه ای، و یا شائبه ای، از نفع شخصی خود باشد، نسبت به شریعت او توطئه کنند، و بگویند: این همان سلطنت و امارت استبدادی شاهان است که بدینصورت نبوت، و به لباس رسالت برای مردم تجلی کرده است. و این شبهه اگر صورت تحقق خارجی به خود می گرفت، و حزب مخالف موقّ می شدند آنرا به کرسی بنشانند؛ و در این اتهام فائق آیند؛ رخنه و فسادی در دین پیدا می شد که ابداً قابل تدارک و جبران نبود؛ و هیچ مصلحتی نمی توانست آنرا اصلاح کند. البته برای پیامبر بعضی از اختصاصاتی که در آن توهم نفع شخصی بوده

است، که در آن مزایا منحصر به فرد بوده موجود بوده است؛ ولی طوری نبود که بتوان آنرا دستاویز کرد؛ و به اصطلاح هو و جنجال راه انداخت. نظیر قضیه زیدبن حارثه و طلاق زینب عمه زاده پیامبر و ازدواج با او، که عیال پسر خوانده او بود. و نظیر اختصاص آنحضرت به خمس غنائم؛ و نظیر تعدد ازدواج، و امثالها. زیرا جواز ازدواج با عیال مطلقه پسر خوانده، اختصاص به رسول الله نداشته است. و آنحضرت به امر خدا در اولین وهله این حکم را درباره خود اجرا کرد، تا زمینه اجرای آن در بین همه مسلمین آسان شود. و جواز ازدواج با بیشتر از چهار زن برای آنحضرت اگر از روی هوای نفس و بدون اذن خدا بود؛ هیچگاه آن را از مسلمانان دریغ نمی نمود؛ زیرا سیره آنحضرت در ایثار مسلمانان و مقدم داشتن آنها را بر منافع شخصی خود، در آنچه برای خدا و برای خود از اموال و غیرها معین می فرمود؛ هیچ شبهه و شککی را باقی نمی گذارد که این نحوه ازدواج بر اساس امر خداست؛ و نه ملاحظه منفعت شخصی. از اینجا خوب به دست می آید که آیه تبلیغ دلالت دارد بر آنکه حکمی که نازل شده است؛ حکمی است که در آن شائبه توهم انتفاع رسول خدا، و اختصاص او به مزایای حیاتی است، که آنها نیز مورد نظر و خواست غیر رسول خدا بوده؛ و تبلیغ آن موجب حرمان سائر مردم می شده است. و رسول خدا از ابلاغ چنین امری در بیم بوده است، که خداوند امر به تبلیغ آن می کند؛ و وعده مصونیت از قوم مخالف و عدم موفقیت ایشان را در کیدشان می دهد. و این مطالبی را که اینک مفصلاً ذکر کردیم همه مؤید نصوص مستفیضه ای، است که از طریق شیعه و عامه همگی دلالت دارند که آیه درباره ولایت علی بن ابیطالب (ع) فرود آمده است؛ و خداوند امر به تبلیغ آن می فرموده است؛ و رسول خدا بیم از آن داشته است که او را درباره پسر عمویش متهم نماند؛ و لهذا پیوسته به تأخیر می انداخته تا زمینه مساعد، و زمان موافق شود. تا اینکه در غدیر خم این امر را ابلاغ نموده؛ و دو دست علی را در زیر درختهای سمرات در بیان قریب جحفه در روی جهازهای شتر، در برابر تمام حجاجی که با آنحضرت از مکه مراجعت کرده بودند، و گرفته؛ و بعد از خطبه بلیغی به همه مردم نشان داد و فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ «هر کس من ولی و قائم به امر او هستم علی ولی و قائم به امر اوست». آری امر ولایت امت مطلبی نیست که مبهم و مخفی باشد؛ و کسی در لزوم آن شک و تردید نماید.

وصیت به ولایت طبق قوانین فطری و عقلی است

ما روی حکم فطری و عقلی می بینیم که: هر صاحب مسئولیتی چون بخواهد غیبت کند، امور خود را یله ورها نمی گذارد، و به دیگری که مورد امانت و لایق قیام به امر اوست می سپرد. عالم که می میرد؛ شاگردان خود را به معلّمی امین می سپارد. طبیب که می میرد، محکمه خود را به طبیب امینی می سپارد. تاجر و کاسب و زارع و حتی حمّامی که می میرد و یا غیبت جزئی می کند، مثلاً به سفر می رود، امور خود را حتماً و الزاماً به دیگری می سپارد. و حتی چغندر فروش در طشت چغندر پخته اش که در سر کوچه فریاد می زند: آی لبو آی لبو! چون بخواهد برای قضاء حاجت و نماز برود، آن لوک و ترازوئی را که مجموعاً با لبوها و چغندر پخته هایش کمتر از یک دینار ارزش دارد، به کاسب محلی و همسایه اش می سپرد؛ و اگر اینها اینکار را نکنند، مورد مذمت عقلا واقع می شوند، می گویند: عجباً مگر آن حمّامی دیوانه شده است که: از حمّام رفته، و در را باز گذارده و به کسی نسپرده است؟ عجباً آن تاجر مگر دیوانه شده است که: تجارتخانه خود را به کسی نسپرده؛ و خود به سفر رفته است؟ و این امر آنقدر بدیهی است که به قول اهل ادب من القضايا التي قياساتها معها نیاز به استدلال و برهان ندارد. امر وصیت در اینگونه امور از مسلمات است. آنگاه چگونه شخصی می تواند به خود اجازه دهد که: چنین گمان کند که: دینی همچون اسلام که از نقطه اتساعش برای همه جهان تا روز قیامت است؛ و نطاق محتویاتش جمیع مایحتاج الیه البشر است، از حکم طهارت اولیه بدویّه تا نهایت درجه مسائل غامضه توحید و معارف الهیه؛ و از اصول اخلاقیه و احکام فرعیّه فقهیه عامه برای جمیع حرکات انسان فرداً و اجتماعاً؛ نیازمند به قائم و ولی امر نباشد؛ و پیامبری همچون محمّد که عقل کلّ است؛ از دنیا برود و ولایت امور مردم را به کسی نسپارد؛ و امت را همچون گله

بی چوپان رها کند، که دستخوش حملات گرگها و گزند آفات و مهالک خانمان سوز فقدان رئیس و امام و سرپرست و مدبر و مدیر؛ قرار گیرند؟ آیا دین اسلام بر خلاف سایر موازین و مقررات عامه و قوانین است که نیاز به حافظ و نگهبان ندارد؟ و آیا امت اسلام و مجتمع دینی، از سایر مجتمعات انسانی مستثنی هستند؛ و نیازمند به والی و ولی امر که امورشان را منظم و مرتب سازد نیستند؟ و آیا نیازمند به مجری امری که امور آنها را جریان دهد؛ و چرخ حیات آنها را به گردش در آورد، نمی باشند؟ و آن شخص دانشمندی که در سیره و منهاج رسول اکرم مطالعه می کند؛ و می بیند که چون به غزوه ای، می رود بجای خود شخصی را می گمارد که چرخ آسیای مجتمع را در غیبت او به گردش آورد؛ و دولاب حرکت از حرکت باز نایستد، و به چه عذری می توان او را قانع کرد که پیغمبر رحلت کرد؛ و برای مردم سرپرست و خلیفه معین نکرد؟ پیغمبر چون به غزوه تبوک می رفت علی بن ابیطالب را بجای خود خلیفه نمود؛ و علی (ع) به او عرض کرد: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَخْلُقُنِي عَلَى النَّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟! «آیا مرا برای سرپرستی و ولایت بر زنان و کودکان بجای خود خلیفه نمودی؟! رسول خدا (ص) در پاسخ گفت: أَمَا تَرَضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟! [۱۵]. «آیا خوشایند تو نیست که: نسبت تو با من همان نسب هارون به موسی پیامبر باشد؛ با این تفاوت که پیامبری پس از من نیست؟! پیغمبر اکرم (ص) برای شهرهائی که به دست مسلمین بود مانند مکه و طائف و یمن والی معین می کرد؛ و برای جیوش و سرایایی که به اطراف می فرستاد، امیر و رئیس مقرر می نمود. چه تفاوتی است بین حیات او و بین مرگ او؟ آیا نیاز مردم به والی و قیم و سرپرست در زمان مرگ بیشتر نیست؟! آری بیشتر است، و بر همین منهاج، رسول خدا والی و ولی معین کرد؛ و امور امت را بدو سپرد؛ و در آن زمین بی آب و علف، در زیر پنج درخت بیابانی به همه جهانیان اعلام کرد که علی وصی من است؛ خلیفه من است؛ اولی به هر مرد مؤمن و زن مؤمنه، همانند اولویت من است.

اقوال مجعول عامه در شأن نزول آیه

این بحثی بود که به مقداری که مقام، گنجایش داشت در پیرامون شأن نزول و مفاد آیه تبلیغ نمودیم و دانستیم که: بزرگان از علمای عامه آنها در کتب حدیث و تفسیر خود آورده اند و همچون طبری، و ابن ابی حاتم، و ابونعیم اصفهانی، و ابواسحاق ثعلبی، و واحدی، و سجستانی، و نظری، و رسعی، و ابن مردویه و ابن عساکر و حسکانی و غیر هم با سندهای مختلف از بزرگانی از صحابه و غیرهم همانند برآء بن عازب، و جابر بن عبدالله انصاری، و عمار بن یاسر، و ابوذر غفاری، و سلمان فراسی، و حدیفة یمانی، و ابن عباس، و ابوسعید خدری، و زیدبن ارقم، و ابوهریره، و ابن مسعود، و عامر بن لیلی بن ضمیره و حضرت امام باقر محدثین علی (ع) روایت کرده اند؛ و شأن نزول این آیه را درباره ولایت، از ائمه سته اهل تسنن؛ ترمذی، و نسائی، و ابن ماجه، و احمد بن حنبل در کتب خود روایت کرده اند. و در اینصورت به آنچه در بعضی از کتب خود در شأن نزول این آیه آورده اند؛ و خواسته اند مصب آیه را از ولایت برگردانند؛ و جوهی است ضعیف؛ و روایات مرسله و مقطوعه، و غیر قابل اعتماد؛ و همانطور که مرحوم علامه امینی گفته است: یا تفسیر به رأی است؛ و یا از روی استحسان بدون حجت و برهان؛ و یا به جهت تکثیر طرق در مقابل حدیث ولایت، تا آنکه آن را از احکام و استحکام بیندازند؛ و از درجه تصدیق و یقین ساقط کنند و یأبی الله الا ان یتم نوره. [۱۶]. فخر رازی که آثار تعصب و ناراحتی از عبارتش پیداست، ده وجه در شأن نزول آیه ذکر کرده است: - این آیه درباره قصیه رجم و قصاص رداً علی مذهب اليهود نازل شده است. - درباره عیب یهودیان و استهزاء آنان به اسلام و دین خدا آمده است. - چون آیه تخیر آمد: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيِّنَهَا فَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرِخُكُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا - وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا. [۱۷]. «ای، پیغمبر به زنهايت بگو: اگر شما زندگی عیش دنیوی و زینت های آنها می طلبید؛ پس بیائید من شما را از مالیه ای، متمتع کنم؛ و بطور نیکی شما را آزاد کنم و رها نمایم! و اگر شما اینطور هستید که خدا و رسول او و دار آخرت را می طلبید؛ پس خداوند برای نیکوکاران از شما مزد بزرگی مقرر کرده

است! پیغمبر این را به زنهایش نگفت از خوف آنکه آنها دنیا را بخواهند؛ و پیامبر آنها را رها کند. - درباره داستان زیدین حارثه و زوجه اش زینب دختر عمه رسول الله وارد شده است. - درباره جهاد نازل شده؛ چون آنحضرت بعضی از اوقات از ترغیب منافقین به جهاد خودداری می کرد. - چون آنحضرت از عیب گوئی خدایان دو گانه پرستان سکوت کرد؛ این آیه فرود آمد. - چون در حجه الوداع بعد از بیان مناسک و شرایع فرمود: هل بلغت آنها گفتند: نعم. پیغمبر عرض کرد: اللهم اشد در اینحال این آیه نازل شد. - چون یک اعرابی قصد کشتن او را نمود؛ در وقتیکه در زیر درخت خوابیده بود؛ این آیه آمد. - چون از قریش و یهود می ترسید؛ خداوند با این آیه هیبت آنها را از دلش بیرون کرد. - درباره قصه غدیر خم نازل شده است. [۱۸]. فخر رازی که این وجوه را ذکر کرده و قصه غدیر را دهمین یعنی آخرین آنها شمرده است؛ سپس همان وجه نهم را ترجیح داده و از مطلب عبور کرده است؛ با آنکه او از دانشمندان است و به طرق روایت و استفاضه آن؛ و به ضعف و ارسال وجوه دیگر خوب مطلع بوده است؛ فلهمذا نظام الدین نیشابوری که نیز از مفسران عامه است قصه غدیر را اولین وجه شمرده و از ابن عباس و برآء بن عازب و ابوسعید خدری و حضرت باقر (ع) آورده و بقیه وجوه را با لفظ قیل (یعنی گفته شده است) که دلالت بر ضعف آنها می کند ذکر کرده است. [۱۹]. و طبری که از اینها مقدم است نه در تاریخ و نه در تفسیر خود این وجوه را نیاورده است؛ و لیکن کتابی مستقل در ولایت تألیف کرده و حدیث ولایت (من کنت مولاه فعلی مولاه) را از هفتاد و چند طریق آورده است. و در این کتاب درباره شأن نزول آیه تبلیغ درباره علی بن ابیطالب با اسناد خود از زیدین ارقم سخن گفته است. باری عمده تمسک فخر رازی و تابعان او اینست که آیه تبلیغ در سوره مائده آمده؛ و در بین آیات راجعه به اهل کتاب است؛ پس مناسب است درباره حکم نازل درباره اهل کتاب بوده باشد. با آنکه هر که مختصر بصیرتی به سر گذشت قرآن داشته باشد، می داند که: ترتیب نزول آیات غالباً غیر از ترتیب ذکر آنهاست. و ترتیب سوره های نازل غیر از ترتیب این سوره های قرآن است؛ سوره های اولین؛ سوره علق و مدثر و مزمل و نون و القلم و سایر سور قصار است که مکی است؛ و آخرین سوره، سوره مائده و سوره نصر است: اذا جاء نصر الله و الفتح. و بسیاری از آیات در مکه نازل شده و در سوره های مدنی قرار گرفته است و بالعکس. سیوطی در کتاب «اتقان» گوید: اجماع و نصوص دلالت دارد بر اینکه ترتیب آیات توقیفی است؛ و ما باید قرآن را به همین کیفیت که نوشته شده است بخوانیم. و در این مطلب شبهه ای، نیست. اما اجماع را بسیاری از بزرگان از جمله زرکشی در کتاب «برهان» و ابوجعفر بن زبیر در کتاب «مناسبات» خود نقل کرده اند؛ و عین عبارت ابوجعفر اینست: «ترتیب آیات در سوره ها به توقیف و قرارداد رسول خدا (ص) است؛ و بدون خلاف با امر آنحضرت صورت گرفته و مسلمین در این مطلب اختلافی ندارند». و سپس نصوصی را ذکر کرده است که: رسول خدا (ص) اصحاب خود را تلقین می کرد؛ و به آنها قرآن را بر همین ترتیبی که امروزه ما در مصاحف خودمان مشاهده می کنیم، با دلالت و راهنمایی جبرائیل آن را بر این نهج، تعلیم می داد. و هر آیه ای، که نازل می شد، مردم را اعلان می کرد که باید عقب فلان آیه در فلان سوره قرار گیرد. [۲۰]. و ما مفضلاً بیان کردیم که ترس رسول خدا از یهود و نصاری، یا باید در اول بعثت باشد؛ و یا بعد از هجرت به فاصله مختصری؛ نه در آخر هجرت که شوکت اسلام به درجه اعلا رسیده؛ و یهود و نصاری مخذول و منکوب شدند، در آن وقتیکه دول عالم را اسلام به دهشت انداخته بود؛ و به امراء و سلاطین عالم رسول خدا نامه نوشت؛ و رسماً آنها را امر به اسلام کرد. در اینصورت هیچ منع ندارد که آیه تبلیغ که در سوره مائده (آخرین سوره نازل بر پیامبر اکرم) وارد شده است، راجع به یهود و نصاری باشد. قرطبی در تفسیر خود می گوید: اجماع قائم است بر اینکه سوره مائده، مدنی است؛ و چون از ابن نقاش نقل می کند که در سال ششم (حدیبیه) [۲۱] نازل شده است؛ فوراً به دنبال این نقل، اغز ابن عربی نقل می کند که: این گفتاری است ساختگی و حلال نیست بر مسلمانی بدان اعتقاد کند. [۲۲] و بنا بر این مجرّد ورود آیه تبلیغ در بین آیات وارده در میان آیات راجع به اهل کتاب منشأ اثری از نقطه نظر برهان و دلیل علمی برای تمسک نخواهد بود. و نیز از آنچه ذکر کردیم معلوم می شود که: آنچه را قرطبی ذکر کرده است بی اساس است. او گوید: از ابن عباس آمده است که: ابوطالب هر روزه مردانی را از بنی هاشم می فرستاد تا

رسول خدا را حراست کنند؛ تا اینکه این آیه نازل شد که وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و چون خواست کسانی را با رسول خدا بفرستد حضرت رسول فرمود: يَا عَمَّاءُ إِنَّ اللَّهَ عَصَى بَنِي مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ! آئی، عموجان! خداوند مرا از جن و انس محافظت کرده است. و قرطبی گوید: صحیح این روایت مبنی بر آنست که این آیه مکی باشد؛ و این آیه مدنی است. [۲۳]. و این روایت ضعیف تر است از آنکه بتواند با احادیث گذشته و اجماع و نصوص مفسران مقاومت کند. علاوه بالبداهه می بینیم که چه مصائب و آزارهایی از دست این انسان ها به رسول خدا رسید.

پاورقی

- [۱] آیه ۱۲۴، از سوره ۶: انعام.
- [۲] «اتقان» طبع اول ج ۱ ص ۲۳ از محمد بن کعب از طریق ابی عبید آورده است که: سوره مائده در حجه الوداع، فیما بین مکه و مدینه نازل شده است.
- [۳] تفسر «مفاتیح الغیب» ج ۳، ص ۶۳۶، و «تفسیر المنار» ج ۶ ص ۴۶۷.
- [۴] آیه ۶، از سوره ۴۱: حم سجده.
- [۵] آیه ۳۸ و ۳۹، از سوره ۳۳: احزاب.
- [۶] آیه ۱۷۵، از سوره ۳: آل عمران.
- [۷] آیه ۱۷۳، از سوره ۳: آل عمران.
- [۸] آیه ۱۲۸، از سوره ۳: آل عمران.
- [۹] «تفسیر مفاتیح الغیب» ج ۳، ص ۶۳۵.]
- [۱۰] «تفسیر جواهر» طنطاوی جلد ۳، ص ۲۰۱.
- [۱۱] آیه ۱۴، از سوره ۴۴: دخان.
- [۱۲] آیه ۴۷، از سوره ۱۷: اسراء.
- [۱۳] آیه ۵، از سوره ۲۵: فرقان.
- [۱۴] آیه ۶، از سوره ۳۸: ص.
- [۱۵] این روایت از احادیث متواتره وارد از رسول خدا (ص) است که علاوه بر شیعه آنقدر در کتب معتبره عامه آمده است که از حد احصاء خارج است؛ و حتی شاه ولی الله دهلوی در کتاب «ازله الخفاء عن خلفه الخلفاء» در ص ۲۶۰ و ۲۶۱ از ج ۲ در ضمن فصلی که در ترجمه احوال امیر المومنین (ع) ذکر کرده است آورده است؛ این ترجمه شایان دقت است. و در ضمن آن داستان غدیر خم را در ج ۲ ص ۲۵۹ آورده است و در ص ۲۶۱ به روایت ولایت بدین عبارت: من كنت مولاه فان مولاه علی اقرار و اعتراف دارد؛ و داستان غدیر را بدین عبارت آورده است که: چون از حجه الوداع مراجعت فرمودند در غدیر خم خطبه خواندند، متضمن اظهار فضائل حضرت مرتضی - رضی الله عنه - اخرج الحکام و ابو عمرو و غیرهما - و هذا لفظ الحاکم - عن زید بن ارقم: لما رجع رسول الله (ص) من حجه الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقممن؛ قال: کأنی قد دعیت فاجبت. انی قد ترکت فیکم الثقلین: احدهما اکبر من الاخرک کتاب الله تعالی و عترتی، فانظروا کیف تخلفونی فیها فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض. ثم قال: ان الله عز و جل مولای و انا ولی کل مؤمن. ثم اخذبید علی رضی الله عنه - فقال: من كنت ولیه فهذا ولیه؛ اللهم وال من واله، و عاد من عاداه.
- [۱۶] «الغدیر» ج ۱، ص ۲۲۶.

[۱۷] آیه ۲۸، از سوره ۳۳: احزاب.

[۱۸] «تفسیر مفاتیح الغیب» ج ۳۷ ص ۶۳۵ و ص ۶۳۶.

[۱۹] «تفسیر غرائب القرآن» ج ۶، ص ۱۲۹ و ص ۱۳۰.

[۲۰] «اتقان» طبع اول مصر در سنه ۱۲۷۸ ج ۱، ص ۷۵.

[۲۱] سال ششم از هجرت را به جهت اینکه واقعه حدیبیه در آن واقع شده است، سال حدیبیه گویند.

[۲۲] «تفسیر قرطبی» ج ۶ ص ۳۰.

[۲۳] «تفسیر قرطبی» ج ۶، ص ۲۴۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

